

لاودیکه - شماره سه

قوانین چه هستند؟

Jeff Pippenger

2023-08-30

ما باید خودمان بدانیم که مسیحیت چیست، حقیقت چیست، ایمانی که دریافت کرده‌ایم چیست، قوانین کتاب مقدس کدام‌اند—قوانینی که از سوی عالی‌ترین مرجع به ما داده شده‌اند. مواد ۱۸۸۸، ۴۰۳.

چند سالی است که فیوچر فور آمریکا تشخیص داده است که هفت کلیسای مکاشفه نه تنها نمایانگر تاریخ اسرائیل معاصر از زمان رسولان تا پایان جهان هستند، بلکه هفت کلیسا همچنین نمایانگر اسرائیل باستان از زمان موسی تا سنگسار استفان هستند. پیشگامان ادونتیسم این حقیقت را تعلیم ندادند، اما اصولی را که این حقیقت را ثابت می‌کند درک کردند و به کار گرفتند. عیسی پایان را از ابتدا اعلام می‌کند و اسرائیل باستان نماینده اسرائیل معاصر است. بنابراین، هر حقیقتی که بخشی از ویژگی‌های نبوی اسرائیل معاصر است، در اسرائیل باستان نیز وجود داشته است.

پیش از تاریخ جنبش میلریتی، دیدگاه سنتی مسیحیان درباره هفت کلیسا این بود که آن‌ها نماینده همان کلیساهای واقعی در آسیای صغیر در زمان یوحنا بودند. همچنین چنین فهمیده می‌شد که رهنمودهایی که به هر یک از آن کلیساهای داده شده است، می‌تواند رهنمودهای مشخصی برای کلیساهای گوناگون در سراسر تاریخ مسیحیت دانسته شود، و نیز همان رهنمودها و هشدارها خطاب به مسیحیان فردی نیز هست. آنان همچنین بر این باور بودند که هفت کلیسا نماینده هفت دوره از تاریخ کلیسا، از زمان شاگردان تا پایان جهان است. این دیدگاه‌ها پیش از تاریخ جنبش میلریتی وجود داشت. آن چهار برداشت از هفت کلیسا که دیدگاه سنتی پیش از ویلیام میلر را شکل می‌دادند، بر تفسیر «تاریخ‌گرایانه» کتاب مقدس استوار بوده و هستند. و همین روش بود که فرشتگان خدا ویلیام میلر را به اتخاذ آن هدایت کردند.

هفت کلیسای آسیا تاریخ کلیسای مسیح در هفت صورت اوست، در همه پیچ‌وخم‌ها و چرخش‌هایش، در همه نیک‌روزی‌ها و تنگ‌روزی‌هایش، از روزگار رسولان تا پایان جهان. هفت مَهر، تاریخی از اقدامات قدرت‌ها و پادشاهان زمین در قبال کلیسا، و حمایت خدا از قوم خود در همان زمان است. هفت شیپور، تاریخ هفت دآوری ویژه و سنگینی است که بر زمین، یا پادشاهی روم، فرستاده شدند. و هفت پیاله، همان هفت بلای آخرت که بر رم پاپی فرستاده شدند. در میان این‌ها رویدادهای بسیار دیگری نیز آمیخته‌اند که مانند جویبارهای فرعی درهم بافته شده‌اند و رود بزرگ نبوت را پر می‌کنند، تا آن‌که همه این‌ها ما را در اقیانوس ابدیت به سرانجام می‌رسانند.

این، از نظر من، طرح نبوت یوحنا در کتاب مکاشفه است. و کسی که می‌خواهد این کتاب را بفهمد، باید از بخش‌های دیگر کلام خدا شناختی عمیق داشته باشد. نمادها و استعاره‌هایی که در این نبوت به کار رفته‌اند، همگی در خود آن توضیح داده نشده‌اند، بلکه باید در نزد پیامبران دیگر یافت شوند و در بخش‌های دیگر کتاب مقدس توضیح داده شوند. بنابراین آشکار است که خداوند چنین مقرر کرده است که برای به دست آوردن شناختی روشن از هر بخشی، مطالعه کل لازم است. ویلیام میلر، سخنرانی‌های میلر، جلد ۲، سخنرانی ۱۲، ۱۷۸.

خواهر وایت با دیدگاه «تاریخ‌گرایانه» که میلر به آن معتقد بود موافق است و آن را تأیید و حمایت می‌کند، اما درباره کتاب مکاشفه بینشی عمیق‌تر ارائه می‌کند، زیرا میلر قدس را آن‌گونه که واقعاً

هست نشناخته بود. میلر قدس را زمین می‌دانست. خواهر وایت دریافت که وقتی عیسی پیشگویی‌های بیان‌شده در کتاب مکاشفه را ارائه می‌کرد، مسیح این کار را در پیوند با خدمت خود به‌عنوان کاهن اعظم آسمانی انجام می‌داد.

وقتی یوحنا روی برمی‌گرداند و مسیح را می‌بیند، او با جامه‌های کاهنی در میان چراغدان‌ها راه می‌رود، و چراغدان‌ها در قدس قرار دارند؛ بنابراین این صحنه به دوره‌ای از تاریخ پس از عروج او مربوط است، اما پیش از آن که در سال ۱۸۴۴ به قدس‌الاقداص وارد شود. میلر نمی‌توانست اهمیت این واقعه را درک کند؛ تبدیل، لوتر یا جان وایکلیف و هیچ‌یک از اصلاح‌گران اولیه نیز نمی‌توانستند. حقیقت پیش‌رونده است و تا روز کامل، روشن‌تر و روشن‌تر می‌درخشد.

اصل بزرگ و ارجمندی که رابینسون و راجر ویلیامز به‌نیکی از آن دفاع کردند، یعنی این که حقیقت پیش‌رونده است و مسیحیان باید آماده باشند تا تمامی نوری را که ممکن است از کلام مقدس خدا بتابد بپذیرند، از نظر بازماندگان‌شان دور ماند. کلیساهای پروتستان آمریکا — و نیز اروپا — که در دریافت برکات اصلاح دینی بس بهره‌مند بودند، از پیشروی در مسیر اصلاح بازماندند. هرچند گاه به‌گاه چند مرد وفادار برخاستند تا حقیقتی نو را اعلام کنند و خطای دیرینه‌ای را که سال‌ها بدان دل بسته بودند برملا سازند، اکثریت، همچون یهودیان در روزگار مسیح یا پاپیان در زمان لوتر، بدان خرسند بودند که چنان‌که پدران‌شان ایمان آورده بودند ایمان آورند و چنان‌که آنان زیسته بودند زندگی کنند. از این‌رو دین بار دیگر دچار صورت‌گرایی شد؛ و خطاها و خرافاتی که اگر کلیسا همچنان در نور کلام خدا گام می‌نهاد کنار گذاشته می‌شدند، حفظ و پاس داشته شدند. بدین‌سان روحی که اصلاح دینی برانگیخته بود به‌تدریج رو به خاموشی نهاد، تا آنجا که در کلیساهای پروتستان تقریباً به همان اندازه‌ای نیاز به اصلاح پدید آمد که در روزگار لوتر در کلیسای رُم بود. همان نیاززدگی و رخوت معنوی، همان حرمت‌نهادن به آراء انسانی، و جایگزینی نظریه‌های بشری به جای تعالیم کلام خدا وجود داشت. مناقشه بزرگ، ۲۹۷.

اگر این واقعه که حقیقت در سراسر تاریخ به‌تدریج منکشف می‌شود به رسمیت شناخته نشود، آنگاه تشخیص اهمیت هر نور تازه‌ای در این نسل پایانی شاید عملاً ناممکن شود. به‌محض اینکه کسی درک ماهیت پیش‌رونده «حقیقت» را از دست بدهد، خودبه‌خود به سنت‌ها، آداب و رسوم و راهنمایی بشری سقوط کرده تکیه می‌کند.

روشی که میلر به کار گرفت، نشانه‌راهی است که در سراسر خط نبوت امتداد دارد و گواهی بر سیر تکوین حقیقت کتاب مقدس است که با رسولان آغاز شد. با این حال، در نشانه‌راهی که میلر نماینده آن است، آغازی را می‌یابیم که در پایان همتایی را می‌طلبد. بیشتر مردم هرگز این واقعه‌ها را درک نمی‌کنند، اما شیطان چنین نیست.

شیطان از زمان شورش خود در آسمان تاکنون در برابر حقیقت و پیشرفت آن مقاومت کرده است. وقتی تاریخ به جایی رسید که اصلاح‌گران به‌روشنی دریافتند چگونه باید کتاب مقدس را مطالعه کنند، شیطان نیز همان کاری را که همیشه می‌کند انجام داد و بدل‌های جعلی عرضه کرد. شواهد تاریخی کار او در جعل حقیقت نشان می‌دهد که یسوعیانی چون ریبورا و لوئیس د‌آلکاسار روش بدلی خود را به‌طور خاص علیه کتاب مکاشفه متمرکز کردند. روش فاسدی که «پراتریسم» نامیده می‌شود در سده‌های دوم و سوم آغاز شد و دو نماینده اصلی داشت: یکی اوسیبوس قیصریه (۲۶۰-۳۳۹)، و دیگری ویکتورینوس پتاو (درگذشت حدود ۳۰۴). هر دوی این شخصیت‌های آغازین تاریخی آن روش را ترویج کردند که می‌گفت کتاب مکاشفه در دوران امپراتوری روم، به‌دست شخصیت‌هایی تاریخی چون امپراتور بدنام نرون، تحقق یافته است.

در قرن نوزدهم، جان داربی (۱۸۰۰-۱۸۸۲) از بریتانیا روش‌شناسی شیطانی دیگری را معرفی کرد که همچنین در پانویس‌های کتاب مقدس اسب تروا، موسوم به «کتاب مقدس مرجع اسکوفیلد» که پیش‌تر آن را شناسایی کرده‌ایم، گنجانده شد. «دوره‌گرایی» چارچوبی الهیاتی است که تاریخ و تعامل خدا با انسان را به دوره‌های متمایز، یا «تدابیر»، تقسیم می‌کند که در هر یک خدا نقشه‌اش را به شیوه‌های متفاوتی اداره می‌کند. این را در اینجا یاد می‌کنم، زیرا یکی از دروغ‌هایی است که صداهایی از همان ناحیه‌ای که داربی اندیشه‌های شیطانی‌اش را ترویج کرده بود، به جنبش «فیوچر فور آمریکا» وارد کردند. اندیشه‌های داربی که علیه فیوچر فور آمریکا به کار گرفته شد، با فلسفه جنبش موسوم به «ووک» در روزگار ما همراه بود که همان هرج‌ومرج نمایان‌شده در انقلاب فرانسه و همان بی‌بندوباری مجسم در سدوم و عموره را ترویج می‌کند.

امروز الهی‌دانان ادونتیسیم مدرن از روشی برای شکافتن حقایق کتاب مقدس بهره می‌برند که بر اساس نظامی دوگانه در تفسیر کتاب مقدس است؛ نظامی که از آن برای تضعیف و انکار هم کتاب مقدس و هم روح نبوت استفاده می‌کنند. آنان افراد را یا به‌عنوان متخصص زبان‌های کتاب مقدس یا به‌عنوان متخصص تاریخ کتاب مقدس معرفی می‌کنند. از این‌رو، الهی‌دانان ادونتیسیم امروز اذهان ادونتیسیم لائودکیه‌ای را یا با تفسیر کلام خدا بر پایه فهم انسان سقوط کرده از تاریخ، یا بر پایه فهم انسان سقوط کرده از زبان کنترل می‌کنند. این نمودهای مدرن خطا که بارها برای حمله به پیامی که اکنون می‌خوانید به کار رفته‌اند، در این مقالات، آنگاه که به نمادپردازی انقلاب فرانسه می‌پردازیم، بیشتر مورد بررسی قرار خواهند گرفت. شیطان زنده است و می‌داند که زمانش کوتاه است. آخرین قاعده از قواعد میلر، یعنی شماره چهارده، با پاراگراف زیر پایان می‌یابد.

الهیاتی که در مدارس ما تدریس می‌شود همواره بر نوعی عقیده فرقه‌ای بنا شده است. شاید بتوان ذهنی خالی را گرفت و چنین عقیده‌ای را بر آن حک کرد، اما سرانجامش همیشه تعصب است. ذهن آزاد هرگز به دیدگاه‌های دیگران قانع نمی‌شود. اگر آموزگار جوانان در الهیات بودم، نخست ظرفیت و ذهنشان را می‌شناختم. اگر این‌ها خوب بود، آنان را وامی‌داشتم خودشان کتاب مقدس را مطالعه کنند و آزادشان می‌کردم تا به جهان نیکی برسند. اما اگر ذهنی نداشتند، مهر ذهن دیگری را بر آنان می‌زدم، بر پیشانی‌شان «متعصب» می‌نوشتیم و آنان را چون برده روانه می‌کردم! ویلیام میلر، آثار میلر، جلد ۱، ص ۲۴.

در دوره‌ای بلافاصله پس از روزگار یوحنا، نویسنده مکاشفه، و در روزگار اصلاح دینی، شیطان به‌طور فعال در حال پدیدآوردن روش‌شناسی پیشگویانه دروغین بود تا تحلیل راستین کتاب مقدسی را سردرگم و نابود کند. آنچه گاه در میان این واقعیت‌های تاریخی نادیده می‌ماند این است که همه آن روش‌شناسی‌های شیطانی مستقیماً فقط کتاب مکاشفه را هدف می‌گرفتند. کتاب مکاشفه موضوع و کانون توجه هر یک از این مروجان سردرگمی شیطانی بود. کتاب مکاشفه همواره هدف شیطان بوده است. شیطان می‌داند که این کتاب مکاشفه است که باید علیه آن بجنگد. وقتی این حقیقت را درمی‌یابیم، آنگاه می‌توانیم واقعیت نادیده دیگری را نیز بشناسیم؛ واقعیتی که به سبب حقیقت مهم دیگری مستور مانده است.

روش باطل یسوعیان با این هدف طرح شده بود که از درک روشن این واقعیت جلوگیری کند که پاپ کلیسای روم، ضد مسیح پیشگویی‌های کتاب مقدس است. هر یک از اصلاح‌گران پروتستان به این حقیقت پی بردند و آن را شناسایی کردند. بنابراین، هرگاه در گذشته تاریخ دقیق مردانی چون رابرت لوئیس د آلکاسار از طریق سخن و نشر به‌طور علنی عرضه شده، از این تاریخ برای نشان دادن تلاش‌های شیطانی به‌منظور جلوگیری از درک درست «مرد گناه» استفاده شده است. شهادت‌های مکتوب یا شفاهی که هدف از معرفی این روش‌های شیطانی را افشا می‌کنند، تا آنجا که پیش می‌روند درست‌اند، اما شیطان در پی پوشاندن چیزی بیش از صرفاً دلایل کتاب مقدسی بود که ضد

مسیح را به‌عنوان پاپ روم معرفی می‌کنند.

در کتاب مکاشفه حقایق وجود دارد که با سردرگمی ناشی از این نظام‌های کاذب تفسیر کتاب مقدس، که خارج از بحث مربوط به مردی که عدد او شش، شش، شش است قرار می‌گیرند، پوشانده شده‌اند. یکی از آن حقایق، بی‌گمان، همان حقیقتی است که با درک هفت کلیسا در کامل‌ترین سیر رشدشان نمایان می‌شود. در درون هفت کلیسا حقایق هست که مستقیماً به تاریخی سخن می‌گویند که در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ آغاز شد و در بحران قانون یکشنبه به پایان می‌رسد. شیطان در پی آن بوده که این نور را مدفون نگه دارد و برای تیره و مبهم ساختن چندین گوهر حقیقت موجود در کتاب مکاشفه—نه فقط شناسایی پاپ رم به‌عنوان ضد‌مسیح—روش‌های شیطانی را ابداع کرده است.

پیش از آن که «مرد گناه» در سال ۵۳۸ آشکار شود، مردانی چون اوسیوس و ویکتورینوس به کتاب مکاشفه حمله کردند تا ظهور قدرت پاپی را در پرده ابهام فروبرند. بعدها در تاریخ، مسیح وعده خود را به تپاتیره به انجام رسانید و ستاره صبح اصلاح دینی (ویکلیف) را پدید آورد، و پس از آن شیطان دو چهره برجسته تاریخی را پیش آورد تا از کار شیطانی‌اش حمایت کنند و آن را ادامه دهند. جنگی طولانی‌مدت بر سر پیشرفت حقیقت که زمانی به اوج می‌رسد که راز کتاب مکاشفه مهرش گشوده شود (اندکی پیش از پایان مهلت آزمایش)، شامل نوری از هفت کلیساست که میلر هرگز آن را نشناخت و خواهر وایت نیز چنین نکرد؛ اما به‌آسانی می‌توان نشان داد که هم میلر و هم روح نبوت نور تازه را تأیید می‌کنند، زیرا نور تازه هرگز با نور قدیم تناقض ندارد.

این واقعیتی است که ما حقیقت را در اختیار داریم و باید با پایداری به مواضعی که متزلزل نمی‌شوند تمسک جوییم؛ اما نباید با سوءظن به هر نوری تازه که خدا ممکن است بفرستد بنگریم و بگوییم: «واقعاً نمی‌بینیم که به نوری بیش از حقیقت دیرینه‌ای که تاکنون پذیرفته‌ایم و در آن مستقر شده‌ایم نیاز داشته باشیم.» در حالی که بر این موضع پای می‌فشاریم، شهادت شاهد راستین توییخ خود را بر حال ما جاری می‌سازد: «و نمی‌دانی که تو بدیخت و بیچاره و فقیر و کور و عریان هستی.» آنان که خود را ثروتمند و برخوردار از فراوانی نعمت می‌پندارند و خود را به هیچ چیز نیازمند نمی‌دانند، درباره وضعیت حقیقی‌شان در برابر خدا در حالت کوری‌اند، و خود از آن بی‌خبرند. Review and Herald، ۷، اوت ۱۸۹۴.

معیار اصلی نور تازه این است که آیا با حقیقت تثبیت‌شده در تضاد است و آیا حقایق بنیادین را حفظ می‌کند.

وقتی قدرت خدا شهادت می‌دهد که حقیقت چیست، آن حقیقت باید تا ابد به‌عنوان حقیقت برقرار بماند. هیچ فرضیه بعدی مخالف با نوری که خدا عطا کرده، نباید مورد اعتنا قرار گیرد. افرادی برمی‌خیزند با تفسیرهایی از کتاب مقدس که نزد ایشان حقیقت است، اما حقیقت نیست. حقیقت این زمان را خدا به‌عنوان بنیاد ایمان ما به ما عطا کرده است. او خود به ما آموخته است که حقیقت چیست. یکی برمی‌خیزد، و دیگری نیز، با نوری تازه که با نوری که خدا با برهان روح‌القدس خود عطا کرده است، در تضاد است. پیام‌های برگزیده، کتاب ۱، ۱۶۲.

شیطان از زمانی که یوحنا پیام‌های مندرج در آن را نوشت، کتاب مکاشفه را هدف حمله خود قرار داده است. عیسی گفت:

اما خوشا به حال چشمان شما که می‌بینند، و گوش‌هایتان که می‌شنوند. زیرا به‌راستی به شما می‌گویم: بسیاری از پیامبران و مردان پارسا آرزو داشتند آنچه را شما می‌بینید ببینند و ندیدند؛ و آنچه را شما می‌شنوید بشنوند و نشنیدند. متی ۱۳:۱۶، ۱۷.

برکتی که با دیدن و شنیدن همراه است، برکتِ درکِ پیامِ مکاشفهٔ عیسی مسیح است. وقتی یوحنا، به نمایندگی از کسانی که در «روزهای آخر» پیام را می‌بینند و می‌شنوند، به سجده افتاد تا فرشته جبرئیل را پرستش کند، جبرئیل فوراً به یوحنا گفت که چنین نکند.

و من، یوحنا، این چیزها را دیدم و شنیدم. و چون شنیدم و دیدم، پیش پای فرشته‌ای که این چیزها را به من نشان داده بود افتادم تا او را پرستش کنم. آنگاه او به من گفت: مبادا چنین کنی؛ زیرا من هم‌خادم تو و از برادرانت، یعنی پیامبران، و از کسانی که سخنان این کتاب را نگاه می‌دارند، هستم؛ خدا را پرستش کن. مکاشفه ۸:۲۲، ۹.

جبرئیل و یوحنا هر دو مخلوق‌اند و تنها باید خالق را پرستند. بسیاری از پیامبران و مردان صالح، و نیز فرشتگان، آرزو داشته‌اند که پیام ندای نیمه‌شب را، وقتی در پایان جهان تکرار می‌شود، «ببینند» و «بشنوند».

مسیح فرمود: "خوشا به حال چشمان شما، زیرا می‌بینند؛ و گوش‌های شما، زیرا می‌شنوند. زیرا هرآینه به شما می‌گویم که بسیاری از پیامبران و صالحان آرزو داشتند آنچه را شما می‌بینید ببینند و ندیدند؛ و آنچه را شما می‌شنوید بشنوند و نشنیدند" [متی ۱۳:۱۶، ۱۷]. خوشا به حال چشمانی که آنچه در سال‌های ۱۸۴۳ و ۱۸۴۴ دیده شد، دیدند.

پیام داده شد. و نباید هیچ درنگی در تکرار پیام باشد، زیرا نشانه‌های زمان در حال تحقق‌اند؛ کار پایانی باید انجام شود. کاری عظیم در زمانی کوتاه انجام خواهد شد. به زودی پیامی به تعیین الهی داده خواهد شد که به فریادی بلند تبدیل خواهد شد. آنگاه دانیال در نصیب خود خواهد ایستاد تا شهادت خود را بدهد. Manuscript Releases، جلد ۲۱، صفحه ۴۳۷.

آنچه مردان پارسا (یوحنا) و هم‌خادمانشان (فرشتگان) آرزو داشتند ببینند، تحقق نهایی فریاد نیمه‌شب در پایان ادونتیسیم بود، زمانی که زمین از جلال خدا روشن می‌شد. آن ظهور نهایی قدرت در باران آخر، به واسطه گشوده شدن مهرهای مکاشفه عیسی مسیح پدید می‌آید.

دربارهٔ این نجات، پیامبران با دقت بسیار تحقیق و تفحص کردند، همان‌ها که دربارهٔ فیضی که می‌بایست به شما برسد نیوت کردند؛ در پی یافتن این بودند که روح مسیح که در ایشان بود به کدام زمان یا چگونه زمانی اشاره می‌کند، آنگاه که از پیش بر رنج‌های مسیح و جلالی که می‌بایست در پی آید شهادت می‌داد. و به آنان مکشوف شد که نه برای خود، بلکه برای ما در این امور خدمت می‌کردند؛ همان اموری که اکنون به وسیلهٔ کسانی که با روح‌القدس فرستاده از آسمان به شما بشارت داده‌اند به شما اعلام شده است؛ اموری که فرشتگان مشتاقند در آنها تفحص کنند. از این رو کم‌فکر خود را ببندید، هشیار باشید، و امید خود را تا به آخر بر آن فیضی که در ظهور عیسی مسیح برای شما آورده خواهد شد، استوار دارید. اول پطرس ۱:۱۰-۱۳

انبیا، مردان پارسا و فرشتگان آرزو داشته‌اند در زمانی زندگی کنند که «فیض»، یعنی قدرت خدا، در جریان تحقق نهایی «فریاد نیمه‌شب» افاضه شود. آن «فیض» که همان قدرت خلاقه خداست، هنگامی که مکاشفه عیسی مسیح مهرش گشوده شود، به انسان‌ها می‌رسد. شیطان می‌داند که مجرای رساندن قدرت خلاقه خدا به قوم او، پیامی است که در کتاب مکاشفه مهرش گشوده می‌شود؛ از این رو بزرگ‌ترین تلاش او این بوده است که نور موجود در کتاب مکاشفه را مغشوش کند، سرکوب کند و پپوشاند. آن نور صرفاً شناسایی «مرد گناه» نیست، زیرا آن حقیقت قرن‌ها پیش به وسیله همه اصلاح‌گران پروتستان به طور کامل مستند شده است.

در روز خداوند در روح بودم، و پشت سر خود صدایی عظیم شنیدم، چون بانگ شیپور، که می‌گفت: من آلفا و امگا هستم، اول و آخر؛ و آنچه می‌بینی در کتابی بنویس و آن را به هفت کلیسایی که در آسیا هستند بفرست: به افسس، و به سمیرنا، و به پرغامس، و به طیاتیرا، و به

ساردس، و به فیلا دلفیا، و به لاودیکیه. و برگشتم تا آن صدا را که با من سخن می‌گفت ببینم؛ و چون برگشتم، هفت چراغدان زرین دیدم؛ و در میان آن هفت چراغدان، کسی مانند پسر انسان، که جامه‌ای تا به پا در بر داشت و بر سینه کمربندی زرین بسته بود. سر و موهایش سفید چون پشم، چون برف سفید؛ و چشمانش چون شعله آتش؛ و پاهایش چون مفرغ صیقل‌خورده، چنان‌که گویی در کوره گداخته شده باشد؛ و صدایش چون صدای آب‌های بسیار. و در دست راستش هفت ستاره داشت؛ و از دهانش شمشیری تیز و دولبه بیرون می‌آمد؛ و چهره‌اش چون خورشید بود آنگاه که در قوت خود می‌تابد. و چون او را دیدم، چون مرده‌ای بر پاهایش افتادم. و دست راست خود را بر من نهاد و به من گفت: مترس؛ من اول و آخر هستم؛ من همانم که زنده‌ام و مرده بودم؛ و اینک تا ابد زنده‌ام، آمین؛ و کلیدهای دوزخ و مرگ را دارم. آنچه را دیده‌ای بنویس، و آنچه هست، و آنچه بعد از این خواهد شد. مکاشفه ۱۰:۱۹.

در حالی که ادونتیسیم بر روش‌شناسی «تاریخی‌گرا» پای می‌فشرد، آنان تشخیص می‌دادند که همه کلیساهای باب‌های دوم و سوم مکاشفه در کلیسای نهایی تکرار می‌شوند. متأسفانه، در اواخر قرن نوزدهم، شیطان پیشاپیش چشمان ادونتیسیم را نسبت به آن روش‌شناسی مقدس - و اینکه پاسداری از آن و عمل کردن به آن بخشی اساسی از مسئولیت ایشان به‌عنوان «امانت‌داران حقایق بزرگ نبوت» است - می‌بست. حتی همان هنگام که آن روش‌شناسی در ادونتیسیم کنار گذاشته می‌شد، هنوز کسانی بودند که آن روش‌شناسی مقدس را به‌کار می‌بستند. ما از کتاب «داستان غیب‌بین پاتموس» به‌عنوان شاهدهی استفاده می‌کنیم بر این واقعیت که تطبیق دادن همه کلیساهای بر تاریخ لاودیکیه، کاریستی معتبر از نبوت است. آنچه در ادامه می‌آید گزیده‌هایی از آن کتاب است که مقصود مورد اشاره مرا بیان می‌کند.

باید به خاطر داشت که همان‌گونه که تجربه افسس، سمیرنا و پرگاموم در کلیسای آخر، پیش از بازگشت دوباره مسیح، تکرار خواهد شد، تاریخ تیاتیره نیز در نسل آخر نظیر خود را خواهد یافت. استفان ن. هاسکل، داستان بینای پاتموس، ۶۹.

هاسکل به درستی خاطر نشان می‌کند که تجربه چهار کلیسای نخست تکرار می‌شود، یا به گفته او، "در آخرین نسل همتای خود را خواهد داشت".

او محک را به کار بست، اما همه‌چیز به سال ۱۸۴۳ دلالت می‌کرد، به‌عنوان زمانی که جهان باید به استقبال نجات‌دهنده‌اش برود. وضع مردم در نخستین ظهور مسیح اکنون تکرار شده بود. استفان ن. هاسکل، داستان رویابین پاتموس، ۷۵.

هاسکل درباره این سخن می‌گفت که ویلیام میلر سال ۱۸۴۳ را به‌عنوان بازگشت دوم مسیح تعیین کرده بود و خاطر نشان می‌کرد که شرایط ظهور نخست در زمان میلری‌ها تکرار شد. هاسکل درست می‌گفت و خواهر وایت تأیید می‌کند که خود میلر توسط یحیی تعمیددهنده نمایانده شده بود.

"چنان‌که یوحنا تعمیددهنده بشارت ظهور نخستین عیسی را داد و راه را برای آمدنش آماده کرد، ویلیام میلر و کسانی که با او همراه شدند نیز ظهور دوم پسر خدا را اعلام کردند." نوشته‌های اولیه، ۲۲۹.

هاسکل حتی خاطر نشان می‌کند که در طول تاریخ پرگاموس (کلیسای سوم که نمایانگر سازش مسیحیت با بت‌پرستی است)، تاریخ ساردیس، یعنی کلیسای پنجم، تکرار شد.

«در تاریخ پرگاموس زمانی بود که مسیحیت می‌پنداشت بت‌پرستی مرده است؛ اما در واقع، همان دینی که به ظاهر مغلوب شده بود، پیروز شده بود. بت‌پرستی، تعمید یافته، وارد کلیسا شد. در روزگار ساردیس این تاریخ تکرار شد.» استیفن ن. هاسکل، داستان غیب‌بین پطمس، ۷۵، ۷۶.

ساردیس، کلیسای دوران اصلاح دینی بود که بیدار شد و علیه مغالطات شیطنانی پاپی‌گری اعتراض کرد؛ اما پیش از آن که کارشان به پایان برسد، پیشاپیش بازگشت به رم را آغاز کرده بودند. آنها همان‌گونه که کلیسای پرگاموس می‌پنداشت، گمان می‌کردند پاپ‌گرایی مرده است، اما در واقع هنوز زنده بود. هسکل همچنین تصریح می‌کند که بر کلیسای باقی‌مانده «پرتوهای انباشته‌شده همه اعصار گذشته» می‌تابد.

«بر این آخرین کلیسا—بازمانده—پرتوهای انباشته همه اعصار گذشته می‌تابند.» استفن ن. هاسکل، داستان غیب‌بین پاتموس، ۶۹.

من ادعا نمی‌کنم که هسکل دریافته بود که تاریخ پیش‌رونده‌ای که هفت کلیسا نمایانده‌اند، در تاریخ اسرائیل باستان نیز تحقق یافته است؛ اما او بی‌گمان هنگامی که می‌نویسد «پرتوهای انباشته همه اعصار گذشته» بر «کلیسای آخر» «می‌تابند»، آن حقیقت را تأیید می‌کند. اسرائیل باستان نیز در زمره «پرتوهای» «اعصار گذشته» است. و هرچند اصول لازم برای بازشناسی نمادپردازی هفت کلیسا را در تاریخ اسرائیل باستان تأیید می‌کند، من مطمئن نیستم که تا چه اندازه به عمق همانندی‌های بازنمایی‌شده در آن نمادها پی برده بود. همچنین یقین دارم که او جنبه‌ای حتی مهم‌تر از تاریخ‌هایی را که به وسیله هفت کلیسا بازنمایی شده‌اند، نشناخته بود؛ جنبه‌ای که ما در پی پرداختن به آن هستیم. ما به این حقیقت در مقاله بعدی‌مان خواهیم پرداخت.